



سوره مبارکه فلق

جلسه چهارم: ۹۳/۱۰/۹

ویژگی‌های فلق (سیر و صبروریت):

۱) اولین ویژگی فلق تدریج است و دانستن این نکته ضروریست که پدیده‌ها و رخدادها در بستری از تدریج اتفاق می‌افتند، پس فلق آنها نیز این صفت و ویژگی را دارد.

۲) دومین ویژگی، مبحث تقدیر است که به معنای اندازه‌گیری و قدرت مشخص است. این صفت، فلق را تعریف‌پذیر و مختصات‌پذیر می‌نماید.

۳) ویژگی سوم، نقطه عطف است که به معنای ورود به مرحله جدید و شروع برای یک اتفاق و رخداد دیگر به صورت خاص و متمایز است. نقطه عطف تمایل دهنده است و خبر از وقایع بعد می‌دهد.

۴) ویژگی چهارم، همراهی فلق با ظهور جدید است. فلق در بستری از نو شدن و تجدید به وقوع می‌پیوندد هر روز دوباره شروع می‌شود، همچنین هر هفته و ...

انواع فلق

- انواع فلق را از انواع مخلوقات که وجود دارند می‌توان دریافت کرد و از ملاک‌ها و شاخصه‌هایی که در آن وجود دارد می‌توان بهره‌مند شد.

❖ **مدل اول: مدل شب و روز** است که ویژگی اصلی آن «آشکار و نهان شدن» است. در این ساحت سخن از سیر است. «سعی» نیز

شاخص بعدی است. اینکه کسی دیگری را دوست می‌دارد و این آشکار می‌شود، از این مدل پیروی شده است.

مثل ویژه در این خصوص، سوره مبارکه لیل است و مؤلفه‌ها و تعاریف موجود در آن بسیار گویاست: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ

اتَّقَى (۵) / وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى (۶) / فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) / وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) / فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَى

(۱۰)». در هر دو مثل‌ها که ذکر شد، نقطه عطف «فسنیره» است.

به عنوان مثال فرزندی که مدرسه می‌رود در مقطع امتحانات در پاسخ به این سؤال که در چه مقطعی قرار دارد، توضیح داده

می‌شود سال بعد به کلاس پنجم می‌رود. در یک جمع‌بندی عمومی می‌توان گفت که فلق در این ساحت از حیث کاربرد بیشتر

لحظه‌ای بوده و ناظر به برنامه‌های مربوط به حوادث روزمره است. در قرآن این نوع از فلق با قالب ادبی «فاء» ظاهر می‌شود.

❖ **مدل دوم: مدل جنین یا رویش** است و ساحت آن ساحت طی شدن مراحل است و چندان‌که در مدل قبلی تدریج موضوعیت

بیشتری به نسبت سایر ویژگی‌ها داشت، در این مدل نقطه عطف و تمایزی که به نسبت قبل دیده می‌شود، برجستگی بیشتری

دارد. یعنی باید تغییر وضعیت دیده شود. البته مدل‌های تلفیقی نیز وجود دارد که گاهی مثبت و گاهی منفی است. در قرآن «فای

فصیحه» (که دلالت بر برخی محذوفات دارد) و نیز «ثم» و نیز «اذا فجائیته» قالب ادبی مناسب این بستر است.

به عنوان مثال بنی‌اسرائیل قبل و بعد انقلابشان، مصداق موضوع فلق در این مدل و نوع هستند. در یک جمع‌بندی کلی تأثیرات

عمده در زندگی به واسطه این نوع از فلق اتفاق می‌افتد. بلوغ عاطفی به نسبت سایر دوره‌ها، فلقی از این نوع است.

❖ مدل سوم: مدلی مبتنی بر تأثیر عوامل است (تأثیر و تأثر از حیث بستر)، و عامل فلق محسوب می‌شود؛ مانند باران و احیای ارض. در این مدل همه پدیده‌ها در بستر و محیط مشخص و تأثیرگذار قرار دارند و کمترین تغییرات در این بستر دارای تأثیرات فراوان است و تعیین کننده بودن آن موضوعیت دارد.

رحم، بیت، حاکمیت یا هر چیزی که قلمرو با احکام خاص می‌سازد، مصادیق این نوع از فلق و نظام هستند. قلمرو و حکم مختص به آن، حیات مخصوص به خود را پیدا می‌کند. پیام این مدل از نظام آفرینش این است که اگر نتوانیم بستری هدایتی بسازیم، حیات معنوی مسدود می‌شود. قالب ادبی این مدل بیشتر ظرف و مفعول‌فیه (چه لفظی و چه معنوی) است. مباحث طیب و خبیث و غیر آن به این ساحت مربوط می‌شود. تقدیر و اندازه‌گیری شاخص ویژگی‌هایی است که در این دوره موضوعیت پیدا می‌کند. در این مدل با دیدن بچه‌ها معلوم می‌شود که پدر و مادر اختلاف دارند یا بسترشان سالم است یا نه.

❖ مدل چهارم: مدل همراستایی با ولی، حکم خدا و ذی‌اثر است. از حیث کاربرد این ساحت برنامه‌ها لحظه‌ای و آن به آن است. جملات شرطی قالب ادبی آن است و در آن تبعیت از دین، منذر، رسول و غیر آن اهمیت دارد. سوره مبارکه شوری مبین این بستر است: «انّ ولیّ هواالله»

✚ قلمرو فلق:

هر فلقی در کنش و واکنش خود با فلق‌های دیگر ارتباط پیدا می‌کند و این قاعده مبحثی با عنوان «قلمرو فلق» را ایجاد می‌نماید. همه این اتفاقات بین دو حد از ظهور اتفاق می‌افتد:

✓ ظهور طبیعی شیء

✓ ظهور فهمی شیء که وابسته به دستگاه ادراکی است.

- ضرایب به دست آمده از این دو، «قلمروهای فلق» را می‌شناساند.

- توضیح: هر مخلوقی به سمت مقصدی که جواز رسیدن به آن وجود دارد در حرکت است و این مقصد نافع حال و ظرفیت اوست. این سیر نیازمند انواع آمادگی است (تعباً، تهیاً، اعداد، استعداد)، که امید داشتن و دست‌یابی به عطا، طلب لازم را در تحقق آنها به وجود می‌آورد.

- از آنجا که هر مخلوقی برای دریافت مراحل و تکاملش به سمت نهایت، نیازمند «طلب و امید» است. آثار این طلب و امید شامل امکان ذاتی، امکان به کارگیری و استفاده از دیگران، احضار امکانات و ظرفیت بهره‌مندی است.

- با این بیان نسبت سه عنصر با هم معلوم می‌شود؛ سه عنصری که تعیین کننده در موضوع فلق هستند:

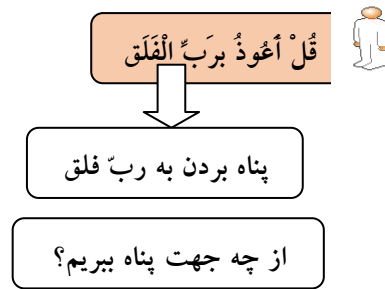
▪ شیء

▪ ناظر به آن

▪ هادی

- یعنی فلق شیء، می‌تواند در شیء دیگر اثر بگذارد و در آن فلق ایجاد کند. گاهی نفع و ضرر شیء روی ناظر اثر می‌گذارد و گاهی هادی پیدا می‌کند که هدایت‌کننده به نفع و دافع شرّ از شیء و ناظر است و کاملاً بیرونی است. این هر سه عنصر که سبب ارتباط با فلق هستند، فرد را به یک مطلوب هدایت می‌کنند و آن رسیدن به مقصد است.

- حاصل کلام اینکه با ایجاد طلب و امید رسیدن به چیزی در فرد، سطحی از رسیدن فرد به آن چیز ایجاد می‌شود و این همه به مدد فلق و فلق‌شناسی ممکن و میسر است.



- ❖ توجه به امری که به پیامبر خدا (ص) شده مهم است. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ». بر این اساس هر کسی در هر درجه‌ای از عصمت، نیازمند به پناه بردن به ربّ فلق است.
- ❖ امری که به پیامبر (ص) شده است، گویای اولویت داشتن پناه است و این تأکید، مشخص کننده جایگاه این موضوع برای دیگران است.
- ❖ در این آیه توجه به فلق در سیر ربوبیت پروردگار به عنوان راهکار اصلی پناه بردن محسوب می‌شود، در کلام نوعی تعلیل به وجود می‌آورد. قیدی متذکر می‌شود که در پناه بردن کلیدی است. بنای عالم بر «فلقیت» است و بدون آن نمی‌توان به معرفت دست یافت. توجه به سیر شدن در مخلوق و ربوبیتی که در آن است منشأ پناه بردن می‌باشد.
- ❖ تحلیل درست از فلق، همان عوذ و پناه بردن است.
- ❖ از لفظ «قل» می‌توان فهمید که این واژه مربوط به هدایت مندر است. نظامی که بر اساس فلق استوار است و در آن اختیار به عنوان اصل قرار داد.
- ❖ «قل» در سوره مربوط به هدایت انواع فلق است و بهره‌مندی از آن در نظام اجتماعی انسان است.
- ❖ از مکان و جایگاه معنایی «قل»، فهمیده می‌شود که برای بهره‌مندی خلق از فهم ربوبیت پیرامون آن هدایت تشریحی وضع شده است. به بیان دیگر قرآن و وحی، ما را در این معرکه تنها نگذاشته‌اند.
- ❖ علم توحید که در این سوره با فهم «ربّ فلق» حاصل می‌شود، اگر به خوبی تفصیلی شود به «عوذ» می‌انجامد و آن علمی است که مستقیماً به عمل منجر می‌شود. شناختی از توحید که عین عمل است. تعبیر نزدیک به «اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً» بنابراین برای تقویت استعاده، مفهوم ربّ فلق باید برای فرد ملموس و مشهود شود. چون اشیاء و مخلوقات دیده نمی‌شوند مگر آنکه قبل، حین و بعد آن خدا را می‌تواند در آن مشاهده نماید. با این وصف فهم مطلق ربوبیت، مقدمه فهم ربّ فلق است و شناخت فلق وقتی نافذ و بلکه شکل می‌گیرد که بستری از معرفت درست توحیدی وجود داشته باشد.
- ❖ انسان نیازمند به شناخت تفصیلی از مخلوقات مرتبط است. این شناخت به صورت تدریجی ایجاد می‌شود. نهادینه شدن این شناخت منوط به ایجاد معرفت نسبت به مراحل زندگی و صفاتی است که در هر مرحله شکوفا می‌شود. این شناخت وابستگی تامی به توحید و شناخت اسماء و صفات الهی دارد.
- ❖ از اینکه ارتباط انسان با خدا، در نظر انسان بالا و پایین می‌شود، در حالی که خدا ثابت و مخلوق متغیر است، این فهمیده می‌شود که انسان در هر حال نسبت به خدا مقصر است و این مفهوم «عوذ» را ایجاد می‌نماید. خدا «رحمان» است، مشیت

باید اتفاق بیفتد تا رحمتی نازل شود یعنی شیء از حیث قبل و بعد تناسب با رحمت پیدا کند. خداوند در هر حالتی پناه دهنده است. البته استفاده از این نکته مشروط بر پناه بردن انسان است.

❖ در پناه بردن «جهت» پناه به سمت خدا و غیر خدا اهمیت دارد زیرا به طور طبیعی افراد در مواجهه با شرور پناه می‌برند مهم این است که به چه کسی پناه برده می‌شود.

❖ این سوره می‌خواهد انسان از خداوند پی به اشیاء ببرد و نه از اشیاء و پدیده‌ها پی به خداوند و این امکان، با فلک‌شناسی میسر است.

❖ هر انسانی به عنوان مخلوق زندگی‌اش دارای فلک‌های متعددی است. این فلک‌ها در آینده، گذشته و حال جاری هستند. انسان می‌تواند بر اساس فلک‌شناسی «آینده» خودش را پیش‌بینی کند و بر اساس فلک می‌تواند «گذشته» خود را تحلیل کند. آنچه در این دو منظر (رویکرد به گذشته و آینده) اهمیت دارد تغییراتی است که لازم است در خودش ایجاد کند تا بتواند رحمت خدا را بیشتر کند.

❖ باید خدا را به عنوان پناهگاه پذیرفت. خدا تنها پناهگاه است خدا مهربان است و دائماً در فیض‌رسانی رحمت و ارائه نعمت پیوسته و بدون هیچ وقفه است و انسان باید خود را در معرض این نعمت و رحمت قرار دهد.

❖ برای تشخیص کاربردی فلک‌شناسی در زندگی باید به «اتفاقات»، بُعد زمان داد و یکی را گذشته و دیگری را آینده تعیین کرد (آینده در گذشته) و بعد موانع دریافت رحمت را مورد توجه قرار داد. در فلک‌شناسی موانع هستند که جلوگیری از فیض می‌کنند. با این تحلیل معلوم می‌شود بسیاری از این موانع، ذهنی و توهمی هستند و این ذهنیت، خود مانع رحمت است. این موقعیت و معرفت در انسان ایجاد طلب و امید می‌نماید. دارایی عطا شده به انسان، که خداوند به آن افتخار کرده است.

❖ «ربّ فلک» کسی است که «وجود» مانع در فیض‌رسانی او مانع فیض نیست، البته اگر انسان به این موضوع توجه داشته باشد.

مشروح مطالب کلاس:

❖ برای کاربرد فلک قبل از آن باید ویژگی‌های کلی فلک را بدانیم. پس از آن با توجه به ویژگی‌ها به سراغ تشخیص انواع می‌رویم.

* ویژگی‌های کلی فلک:

۱. تدریج:

ممکن است که یک دفعه نشان داده شود که چیزی فلک است، اما به تدریج اتفاق می‌افتد.

۲. تقدیر (اندازه‌گیری، قدرت مشخص):

در واقع تعریف‌پذیر یا مختصات‌پذیر است. محدودیت، حد و محدوده دارد.

۳. نقطه عطف:

شروع یک اتفاق و رخداد دیگر به صورت خاص است، تمایزدهنده می‌باشد و خبر از وقایع بعد از آن می‌دهد. (بسیار مهم)

۴. همراه یا ظهور جدید:

یعنی حتماً باید با یک ظهور جدیدی همراه باشد.

- اگر هر کدام از این موارد نباشد دیگر نمی‌توان اسمش را فلق گذاشت. این ویژگی‌ها شاخص در فلق‌شناسی هستند.

* تشخیص انواع با توجه به ملاک‌هایی:

۱- مدل شب و روز که بحث نهان و آشکار است.

فلق در این حالت این‌گونه شناخته می‌شود که هر جا در قرآن:

✓ سخن از سیر باشد مثلاً «سیروا فی الارض» و حرکت هم باشد + نشانه‌ها و ملاک‌هایش،

✓ بحث سعی باشد مثلاً دنبال ابتغاء وجه پرورد،

✓ هر جایی که سخن از آشکار و نهان باشد

این حالت مانند مدل شب و روز قابلیت مشاهده دارد، نهفته و آشکار (عسر و یسر). به عنوان مثال فعالیت‌های ما.

- بعضی از صفاتی که در خود می‌بینیم و قبلاً ندیده‌ایم (اعم از صفات خوب یا بد)، مانند مدل شب و روزی است. مثلاً صفتی در ما آشکار می‌شود که قبلاً پنهان بوده است.

- در مدل شب و روز «لیل» آن، «اذا یسر» است یعنی شب چنان پاورچین پاورچین می‌رود که فرد نمی‌فهمد. در مدل شب و روز نیز وضعیت این‌گونه است یعنی ممکن است خود فرد متوجه این فلق و حرکت نشود و بعداً بفهمد اما این حرکت وجود داشته است.

- یکی از ثمرات موضوع فلق بحث «امید» است، یعنی اگر کسی در کاری دچار دشواری (شب) است حتماً باید حرکت کند تا از دشواری خارج شده و به سهولت و یسر برسد. در مدل شب و روز «تدریج» خیلی مهم است، نقطه عطف محسوس است ولی ممکن است مشاهده نشود. (یعنی الآن هست ولی ممکن است فعلاً فرد آن را نبیند). تغییرات در مدل شب و روز به صورت تدریجی صورت می‌گیرد.

- توجه: فلق به نسبت انسان تعریف نمی‌شود. (این بحث مربوط به قلمروهای فلق می‌شود).

- در مدل شب و روز، فلق در حوزه کاربرد به چشم‌انداز و افق دید، برنامه‌های سالیانه، برنامه‌های روزانه و برنامه‌های لحظه‌ای تفکیک می‌شود.

- «املاء و استدراج» بر اساس قانون شب و روز اتفاق می‌افتد و نشانه هم پیدا می‌کند.

۲- مدل جنین و رویش که بحث «مرحله» مطرح است.

- مواقعی می‌توانیم این نوع از فلق را بشناسیم که در اثر مراحل، اتفاقات خاصی می‌افتد. در این نوع، نقطه عطف خیلی مهم و پررنگ است. مثلاً دانه لوبیا را وقتی در خاک می‌گذاریم، چند روز اول وقتی به آن سر می‌زنیم اتفاق خاصی نیفتاده است اما بعداً از چند روز می‌بینیم که جوانه زده است.

- برخی این‌گونه‌اند که از ساختار مدل اول هجرت نمی‌کنند به مرحله دوم، بلکه ساختار دوم را به ساختار اول اضافه می‌کنند که این حالت در برخی موارد خوب و برخی موارد بد است. به عنوان مثال چه بسیار جوانانی که با وجود داشتن خصوصیت‌های جوانی در کودکی خود مانده‌اند.

- «مدل‌های مرحله‌ای» اتفاقات خاصی را رقم می‌زند و نوعاً در قرآن با کلمه «ثم» و «فا» و بالاحص «فاء فصیحه» همراه است. فاء فصیحه می‌خواهد بگوید اتفاقات بسیاری این وسط افتاده، اما بقیه‌اش را نگفته است.

- در این نوع از فلق، در اتفاقات خاص، حتماً باید تغییرات خاصی مشاهده شود و کاملاً متمایز است مثل دوران قبل از بلوغ و بعد از بلوغ. این نقطه عطف است.

- در آیات قرآن هر جا که تغییر خاص است با «اذا فجائیة»، «ثم و فاء» مطرح می‌شود. مثال: بنی اسرائیل در سوره مبارکه قصص. مثال دیگر: انقلاب اسلامی ایران که به قبل و بعد از انقلاب «فلق» می‌گوییم. این که امام خمینی (ره) می‌فرمایند: انقلاب ما انفجار نور بود مدلس این گونه است.

- بعضی از اتفاقات که در زندگی ما می‌افتد نیز این گونه است مثلاً وقتی کسی به اصطلاح از چشم ما می‌افتد، در واقع یک تغییر ناگهانی در ما، نسبت به آن فرد ایجاد شده است.

- نکته: «غیبت» و «تهمت» نیز وضع ناگهانی در زندگی فرد یا جامعه‌ای ایجاد می‌کند.

- مثال دیگر: کسی که از کوه بالا می‌رود و پایش می‌لغزد ممکن است تنها در عرض چند ثانیه منجر به فوت او شود. به تدریج می‌رود ولی ناگهانی فرود می‌آید. فاصله بین مرگ و حیات بسیار زیاد است. یعنی اتفاقاتی رقم می‌خورد که قبل و بعدش غیر قابل مقایسه است.

- در این موارد چون مدل اصلی به صورت «شب و روز» است، «انذار» در آن اثر زیادی ندارد اما زندگی در واقع به صورت تدریج است لذا مدل فلُق، بسیار اهمیت دارد. یعنی در واقع تأثیرات عمده در زندگی به وسیله این نوع فلُق (تدریج) اتفاق می‌افتد.

- سبک «دعای عرفه» این گونه است زیرا یک به یک اتفاقاتی که در آن نقطه عطف اتفاق افتاده است را بیان می‌کند که هر کدام فاصله‌اش با دیگری بسیار زیاد است.

- نکته: «بلوغ عاطفی» نقطه عطف فردیت به جامعیت است.

۳- مدل باران و احیای ارض (مدل تأثیر عوامل است)

- در این مدل، عامل «فلُق» است. این مدل هر جایی که قرار گرفتن در یک بستر و محیط مشخص و تأثیرگذار وجود دارد، قابل مشاهده است. یعنی هر جا که یک رحم (یک بستر) درست می‌شود، حیاتی مخصوص به خودش ایجاد می‌شود. قوانین محیط تأثیرگذار است.

- نکته: مسلمان شدنی که در قالب یک حاکمیت طاغوت صورت بگیرد، حتماً مسلمانیت نیست مگر این که فرد از رحم طاغوت خارج شود. زیرا هر رحمی قلمرو و قوانین مخصوص به خودش را ایجاد می‌کند، یعنی اگر کسی در بیت ولی خدا قرار نگیرد امکان حیات معنوی ندارد. اگر کسی تحت تابش وحی و نورانیت خدا قرار نگیرد حیات مخصوص را به طور طبیعی پیدا نمی‌کند. در واقع ویژگی‌های رحم است که او را احیاء می‌کند یعنی برای هر حیاتی بستری نیازمند است که اگر آن بستر مهیا نشود، آن حیات ایجاد نمی‌شود. لذا اگر امام زمان (عج) نیایند، حیات اجتماعی صورت نمی‌گیرد بنابراین آرزوی رجعت برای هر مسلمانی واجب تکوینی و عقلی است.

- توجه: اگر نتوانیم بستر هدایتی در خانواده و جامعه فراهم کنیم به طور طبیعی حیات معنوی مسدود خواهد شد. به این معنی که اگر در خانواده‌ای اختلاف باشد، این اختلاف بستر هدایتی خود را خدشه‌دار می‌کند. ظاهراً یک اختلاف ساده بین والدین است ولی در واقع بستر هدایتی را برای نسل مسدود می‌کند. در چنین خانه‌ای بسیاری از مسائل هدایتی از جانب ملائکه اتفاق نمی‌افتد.

- نکته: قالب ادبی در این مدل «ظرف» و «مفعول فیه» است.

- لزومی ندارد در جامعه اسلامی همه کارها انجام شود بلکه باید بسترها اصلاح شود و فضا مهیا گردد. (بحث طیب و خبیث اینجا مطرح می‌شود، یعنی یک «بَلَد» حتی اگر در ظاهر طیب نشود انسان‌های درون آن جامعه نیز بی تفاوت خواهند شد در این شهر رحمت الهی از این جهت وارد نمی‌شود.

- سوره مبارکه «یس» از همان ابتدا بحث «انذار» را مطرح می‌کند، بعد «اغلال» و سپس «حی شدن به وسیله انذار»، این‌ها همه بسترسازی برای احیای یک جامعه است. در سوره مبارکه «یس» آیات ۱ تا ۱۲ بسترسازی را مطرح می‌کند و از آیه ۱۱ به بعد با بحث «رَجَل یَسعی» بسترسازی را با مثال توضیح می‌دهد. موضوع سوره این است که ورود پیامبر (ص) به یک جامعه عامل حیات و نبودنش عامل موت آن جامعه است.

- انسان، مجموعه‌ای از توان‌ها و ظرفیت‌هاست که در ساحت فردی و اجتماعی تعریف می‌شود. فردی ممکن است به نهایت رشد فردی برسد اما اگر در جامعه نباشد امکان دارد این صفت در او به ظهور نرسد. یک سری صفات است که در ساحت اجتماعی بروز پیدا می‌کند و لا غیر.

- در این مدل «بسترها» مهم هستند، هر بستری خواص مربوط به خود را دارد. هر شیء یا شخصی رنگ و اثر از بستر می‌گیرد. مثلاً هر کودکی را که می‌بینیم می‌توانیم بفهمیم در خانواده‌اش اختلاف هست یا خیر.

- هر بستری خواص مخصوص به خود را دارد حتی بسترهای معمولی.

۴- مدل قمر و شمس. (هم راستایی با ولی، هم راستایی با حکم خدا و بحث تبعیت از ذی اثر است)

- در این مدل جملات شرطی و قرار گرفتن در راستای حکم خدا بسیار مهم است. این گونه است که هرگاه انسان در راستای حکم الهی قرار گیرد در ولایت اوست و قوانین ولایت خدا بر او جاری می‌شود. دین، حکم، رسول، منذر با بستر ولایت و الله هو الولی (سوره مبارکه شوری).

- نکته: گاهی منظور از فلق، خود یک پدیده مورد نظر است مانند: سپیده زد. اما گاهی سپیده دم را می‌بینیم و این سپیده دم برایمان شاهد و ناظر آن می‌شود لذا در این حالت این پدیده است که روی انسان تأثیر می‌گذارد یعنی پدیده جایی دیگر است و اثرش روی فرد در جایی دیگر. به بیان دیگر گاهی منظور از فلق، خود پدیده است که دارای طبع و ذات است (مانند سپیده دم) و گاهی در او اثر می‌گذارد، گاهی هم شاهد پدیده هیچ تأثیری در فرد نمی‌گذارد پس اثر و کارکرد ندارد بلکه این اتفاق در خود آدم می‌افتد که این رخداد مشابه فلق است.

یعنی سه حالت به تفکیک:

۱- طبع

۲- اثر

۳- انعکاس

- در فلق‌ها، فلق بیرونی با فلق درونی ارتباط پیدا می‌کنند. انعکاسش بستگی به انواع فلق در بیرون و درون دارد.

- مدل فلق بستگی به خلق و صیوریت یک شیء دارد.

- هر چیزی چون در عالم خلق قرار دارد و دارای تدریج و تقدیر است، هم خودش فلق است و هم در ارتباط با دیگری اثر دارد. فلق‌ها در ارتباط با هم قرار می‌گیرند و تأثیر می‌گذارند یعنی هیچ فلقی در عالم تنها نیست و در ارتباط با دیگری است.

* نکته درباره ظهور شیء:

- ظهور شیء دو معنی دارد:

۱- ظهور طبعی شیء

توضیح: ظهور طبعی شیء آن به آن و لحظه به لحظه است.

۲- ظهور فهمی شیء

توضیح: «ظهور فهمی شیء» وابسته به دستگاه ادراکی است. مثلاً در دستگاه ادراکی چنین است که قبلاً میکروسکوپ نبوده لذا خیلی چیزها دیده نمی‌شد و نسبت به آن چیزها ادراکی نداشتیم و از وقتی آمد خیلی چیزها دیده شد. در ظهور فهمی شیء دستگاه‌ها خیلی مهم هستند.

- پیشرفت علم وابسته به پدیدار شدن ساختارهای فلق‌شناسی است.

گاهی فلق یک شیء در یک شیء دیگر اثر می‌گذارد و در آن فلق ایجاد می‌کند به این معنا که شیء که در مسیرش نفع و

ضرر دارد، روی ناظر اثر می‌گذارد.

- گاهی نیز با هدایت، هادی شده لذا هدایت به نفع و جلوگیری از ضرر می‌کند و ناظر فلق می‌شود.

- بنابراین در هر فلقی موارد زیر وجود دارد:

✓ ذی نفع

✓ ناظر

✓ هادی

- دارایی هر مخلوق و شیئی برای دریافت مراحل و تکاملش به سمت نهایتش، «طلب و امید» اوست و این طلب و امید منجر به امکان ذاتی می‌شود که فرد پیدا می‌کند. او امکان به‌کارگیری و استفاده از دیگران را پیدا می‌کند. احضار امکانات می‌کند و ظرفیت بهره‌مندی در او تولید می‌شود. اگر این حرف پذیرفته شود چنین می‌شود که در هر مخلوقی، اصل حرکت وابسته به طلب و امید است و اصل شاخص در فلق (ظهور مرحله‌ای و طی آن به مرحله دیگر) سنجش طلب و امید است. این یعنی طلب دست‌یابی به هر چیزی در انسان ایجاد کنی امکان دست‌یابی‌اش را ایجاد کرده‌اید. این منجر به شاخص پیدا کردن در فلق می‌شود.

- توجه: «ناامیدی و فقدان طلب» محل سقوط انسان است، از دست دادن امید و طلب از هر مخلوقی یعنی قطع شدن سیر او و سقوطش.

- موجودات، اشیاء و انسان طلب و امید را از هم می‌گیرند یا به هم می‌دهند، یعنی در واقع یا ایجاد محدود می‌کنند یا وسعت می‌دهند.

- توجه: اگر طلب و امید انسان به جای خدا به مخلوق برگردد، سبب انحراف انسان می‌شود. یعنی اگر انسان به خدا وصل نشود، طلب و امیدش وابسته به دیگران می‌شود و سپس محدود شده و برآیند حرکاتش تبدیل به صفر می‌شود.

- حال چگونه می‌توانیم متناسب با آیات سوره فلق، به ربّ فلق پناه ببریم: (اینکه از چه چیز پناه ببریم در آیات ۲ تا ۵ سوره مبارکه فلق آمده است).

۱- امر به پیامبر (ص) شده است و عوذ از جانب پیامبر (ص) است. این اهمیت موضوع را مشخص می‌کند. پیامبر (ص) هم به عنوان یک مخلوق باید به ربّ فلق پناه ببرد و این یعنی هر کسی در هر درجه‌ای از عصمت، نیازمند پناه بردن به ربّ فلق است.

۲- به وسیله امر به رسول (ص)، اولویت داشتن پناه و تأکید بر پناه بر اشخاص دیگر مسلم می‌شود، مثل این که خدا به پیامبر (ص) امر به تقوا می‌دهد نشان می‌دهد که بقیه نسبت به این امر اولی‌ترند.

۳- در این آیه توجه به فلق در سیر ربوبیت پروردگار به عنوان راهکار اصلی پناه بردن محسوب می‌شود. در کلام نوعی تعلیل به وجود می‌آورد یا نوعی مناط‌سازی می‌کند. یعنی وقتی می‌گوید: «قل اعوذ برب الفلق» قیدی را متذکر می‌شود که در پناه بردن کلیدی است. چون بنای عالم بر «فلقیت» است و مسیر هر مخلوقی از فلق عبور می‌کند. «ربوبیت» خدا را به وسیله فلق مشاهده می‌کنیم. یعنی ظهور ربوبیت، از طریق فلق است. وقتی «قبل، حین و بعد شیء» و «ظهور ربّ» را ببینیم این یعنی ربّ فلق.

- «فلق» مربوط به هر مخلوقی است و منظور از مخلوق پدیده یا رخداد است، پس توجه به سیر مخلوق در ربوبیتی که در آن است منشاء پناه بردن است. یعنی وقتی می‌گوییم «ربّ فلق» یعنی سیر مخلوقیت به سمت کمال را ببینید.

- «پدیده» چیزیست که شیئیت دارد. «رخداد» اثر شیء است. مثال: ماشین، پدیده است. تصادف، رخداد است. در واقع رخدادها به پدیده‌ها برمی‌گردند.

- عوذ: طلب/امید/ حرکت/ مشاهده درست / ادراک درست

- انعکاس مثبت به فلق، «عوذ» است.

- «قل»: یعنی کل نظامی که بر اساس فلق استوار است و در آن «اختیار» به عنوان اصل قرار دارد، هدایت منذر، رحمتی برای هدایت فلق‌ها به شمار می‌آید. «قل» مربوط به هدایت منذر است.

- «قل» در سوره مربوط به هدایت انواع فلق و بهره‌مندی از آن در نظام اجتماعی انسان است.

* «قل»:

۱- برای بهره‌مندی از فلق و فهم ربوبیت پیرامون آن، «هدایت تشریحی» وضع شده است. از همین آیه می‌فهمیم که خدا انسان را در ربوبیت و ربوبیت فلق تنها نگذاشته است و قرآن و وحی عهده‌دار این هدایت هستند.

۲- کلاً علم توحید که در این سوره با فهم ربّ فلق حاصل می‌شود اگر به خوبی تفصیلی شود به «عوذ» می‌انجامد.

- «علم توحید» اگر تفصیلی شود از جمله ادراک‌هایی است که مستقیم به عمل تبدیل می‌شود و این از ویژگی‌های اختصاصی حرکت پیامبر (ص) در عالم امکان است. ایشان شناختی از توحید در عالم ایجاد کردند که خود آن شناخت «عمل» بود وقتی آیات رحمان را برایش تلاوت می‌کرد بلافاصله به سجده می‌افتاد. لذا می‌توان گفت که ساز و کار عوذ در سوره، فهم معنای ربّ فلق است.

- برای تقویت «استعاذه» مفهوم «ربّ فلق» ملموس و مشهود شود یعنی اگر کسی بتواند ربّ فلق را مشهود کند می‌تواند استعاذه کند چون اشیاء و مخلوقات را نمی‌بیند مگر این که خدا را قبل، بعد و حین هر شیء مشاهده می‌کند بنابراین غفلت معنایی ندارد و دائم در «ذکر» است.

- خواندن دعای عرفه در درک این مسئله بسیار مفید است. زیرا حضرت دعای عرفه می‌خواند اما در دعا سابقه و عنایات خود را مرور می‌کنند و عنایات کنونی خدا به او، سپس این دو را با هم قیاس می‌کنند و می‌گویند: «اگر قرار بود تو مرا هدایت نکنی تا اینجا هم نمی‌آوردی پس خدایا خودت مرا تا انتها ببر.

- خود استعاذه و دیدن ربوبیت خدا در این سه حالت است.

- شناخت در انسان به تدریج اتفاق می‌افتد و برای شناخت تفصیلی، اول باید شناخت به مراحل پیدا کرد.

- انسان نیازمند به شناخت تفصیلی از مخلوقات مرتبط است. این شناخت به صورت تدریجی ایجاد می‌شود.

- مقدمات لازم قبل از مفهوم ربّ، این است که ربّ را چگونه می‌بینیم؟ او را «لم یلد و لم یولد» می‌بینیم یا برایش مثلثیت قائل هستیم.

- گره همه مسائلی که ما در آن گیر می‌افتیم در «علم توحید» است که برایمان تفصیلی نشده است. نمی‌دانیم خدا، کجای زندگی ماست و ما چگونه با او در تعامل هستیم و به خاطر همین فهم سوره توحید نسبت به سوره معوذتین برای ما اولی تر است.

- برای توضیح «ربّ فلق» ابتدا فرد باید ربوبیت را جای دیگر فهم کرده باشد، لذا لازمه فلق‌شناسی فهم توحید است.

- «عمل» ظهور علم است و «عوذ» ظهور علم ربّ فلق می‌باشد، یعنی «عوذ» عمل است و «علم عوذ» ربّ فلق است.

- اصل عوذ، «طلب و امید» است و ربّ فلق، «علم به توحید».

- «طلب» دو حالت دارد:

۱- «طلب تکوینی» که عمل جزء آن است.

۲- «طلب علمی» که رغبت و میل جزء این است.

- علم را زمانی می‌توان «علم» نامید که در انسان «طلب و امید» ایجاد کند در غیر این صورت نامش را نمی‌توان علم گذاشت.

- نکته: «فلق» ما به ازای «نور» است لذا برای «ظهور» یا برای «نور» آن را جمع نمی‌بندیم.

- هر شیئی، قبل و بعد دارد و ظهور که همه اینها «ربّ الشیء» دارد. در سوره مبارکه توحید، ربّ تغییر نمی‌کند بلکه ربّ ثابت است و شیء متحرک.

- متأسفانه حُسن ظن ما نسبت به خدا در بین حالاتمان عوض می‌شود در حالی که خداوند ثابت است.

- در هر حالی در مواجهه با خدا، انسان باید خودش را مقصر بداند. ارتباط ما با خدا مرتب بالا و پایین می‌شود.

- «استعاذه» کارش این است که ربّ ثابت است و ما متغیر هستیم. خدا رحمت للعالمین است.

- مشیت باید باشد تا نزول اتفاق بیفتد. اگر کسی این‌گونه فکر کند چنین حالی خواهد داشت که:

- ۱- خداوند در هر حالتی پناه‌دهنده بنده است، استفاده از آن مشروط به این است که بنده پناه ببرد. یعنی لازم نیست خدا برای پناه بردن بنده کاری انجام دهد یعنی تغییری را در خود صورت بدهد.
- ۲- در پناه بردن، «جهت پناه» که به سمت خدا یا غیر خدا باشد اهمیت دارد. زیرا به طور طبیعی افراد در مواجهه با «شرور» پناه می‌برند، این مهم است که به چه کسی پناه می‌برند.
- ۳- هر انسانی، خودش یا حیثیت اجتماعی‌اش به عنوان مخلوق دارای فلق‌های متعددی است. این فلق‌ها در آینده، گذشته و حال وجود داشته و دارد و مخصوص یک زمان نیست. می‌توان برگشت و فلق‌های گذشته را مرور کرد. هر انسانی یک سیر زندگی به سمت کمال دارد، بر اساس فلق‌شناسی می‌تواند آینده خود را پیش‌بینی کند و بر اساس فلق می‌تواند گذشته خود را تحلیل کند. آنچه در این دو منظر (رویکرد به آینده و گذشته)، اهمیت دارد تغییراتی است که لازم می‌باشد فرد در خود ایجاد کند تا بتواند رحمت خدا را بیشتر درک یا دریافت کند. از تحلیل گذشته می‌فهمد ظرفش چقدر است و بعد می‌فهمد در محضر خدا ظرفش کوچک است و چیز قابل ارائه ندارد و در خودش اهمیت تغییر را حس می‌کند. لذا نقش عوامل تأثیرگذار را پررنگ می‌بینید و طالب تغییر می‌شود.
- مشکل ما این است که در زندگی از عوامل تغییر فرار می‌کنیم یعنی مثلاً اگر زندگی همراه با آرامش داریم، با آنچه که آرامشمان را به هم می‌زند مخالفت می‌کنیم. مثلاً فکر می‌کنیم داشتن بچه آرامش را به هم می‌زند، در صورتی که فرزند باعث تغییر می‌شود.
- اگر کسی ظرف وسیع می‌خواهد باید تغییر کند تا ظرفش بزرگ شود. این‌گونه فرد ابتلاء‌خواه و مشکل‌خواه می‌شود، مشکلات را به عنوان عوامل تغییر، طلب می‌کند.
- کسانی که در زندگی‌شان مشکلات خاصی دارند، اگر از آن‌ها استفاده صحیح کنند، همان مشکلات عامل تعدیل‌شان شده و به همین جهت هم در پیشگاه خدا عزیز می‌شوند.
- در سوره مبارکه فلق گفته شده «خدا را به عنوان پناهگاه بپذیرید»، خدا هم هست، در بین همه پناهگاه‌ها خدا تنها پناهگاه است. خدا مهربان است و دائماً در فیض‌رسانی رحمت و ارائه نعمت پیوسته و بدون هیچ وقفه است و انسان باید خود را در معرض این رحمت و نعمت قرار دهد.
- در «فلق‌شناسی» در حالی که خدا همه‌کاره دانسته می‌شود به موانع دریافت رحمت و توسعه نیز اشاره می‌شود، چون در فلق‌شناسی موانعی هستند که جلوگیری از فیض می‌کنند.
- در برابر موانع، باید امید به رحمت خدا و طلب داشت. بسیاری از موانعی که در مسیر کمال انسان وجود دارد، ذهنی و توهمی است. خدا انسانی را خلق کرده که به طلب و اراده او نازیده است. یعنی «طلب و اراده» را برای انسان به عنوان دو بال حرکت او فرض کرده است. موانع برای این است که ما حرکت کنیم که متأسفانه کند هستیم! اگر قرار است که خدا به ما رحمت و فیض بدهد، می‌دهد و موانع جلوی این فیض و رحمت را نمی‌گیرند. موانع برای ما مانع هستند اما برای خدا و فیض خدا مانع نیستند.
- اگر در مواجهه با موانع قرار بگیریم «ربّ فلق» می‌شود راه حل و راه را برایمان باز می‌کند.
- «ربّ فلق» کسی است که وجود مانع در فیض‌رسانی‌اش دخیل نیست و او ماورای این حرف‌هاست. کافی است امید و طلب‌مان را افزایش دهیم. همین مقدار که انسان بفهمد «می‌تواند»، موانعش حل می‌شود.
- علت گیر افتادن در موانع، عدم اعتماد به «ربّ فلق» است. ما باید موانع را سکوی پرش برای توجه به سمت ربّ فلق ببینیم.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين